

الگوی مدیریت بحران در سیره امام خمینی(ره)

محمدعلی بصیری *

مرضیه توکل‌نیا **

داود نجفی ***

چکیده

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که ارکان اصلی الگوی مدیریت بحران در سیره امام خمینی(ره) کدامند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، پس از بررسی مهم‌ترین رهیافت‌ها و الگوهای رایج مدیریت بحران، به انتخاب الگوی مدیریت سیاسی امام(ره) می‌پردازیم و با مطالعه موردی

* عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (Basiri360@yahoo.com)

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان (M.tavakolnaya@gmail.com)

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (najafiduraki@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۹۲/۷/۸

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۵

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۳۷-۱۱۷

بحران جنگ تحمیلی و سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به مثابه دو بحرانی که اولی کیان نظام اسلامی را تهدید می‌کرد و دومی بن‌بست سیاسی فراروی نظام اسلامی ایجاد می‌کرد، عناصر اصلی الگوی مدیریت بحران امام(ره) شامل ترکیبی از دو سبک مدیریت بحران‌ها یعنی مدیریت سیستمیک و مدیریت کاریزماتیک را مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهیم. واژگان کلیدی: امام خمینی(ره)، الگوی مدیریتی، مدیریت سیستمیک، مدیریت کاریزماتیک، بحران سیاسی

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تجربه جدیدی از نظام حکومتی و مدیریت سیاسی با محوریت دین و نقش فراگیر مردم ارائه شد. مدیریت سیاسی نظام حکومتی جدید که با بحران‌های متعددی روبه‌رو شده بود، مستلزم بهره‌گیری مدیران نظام انقلابی از الگویی منسجم از مدیریت بحران بود. تحقیق حاضر با ارائه الگوهای رایج مدیریت بحران، با مطالعه دو مورد از مهم‌ترین بحران‌های بعد از انقلاب یعنی جنگ تحمیلی و انتخابات مجلس سوم به تبیین الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام می‌پردازد. لذا با توجه به چنین پیشینه‌ای محور پژوهش حاضر را این پرسش تشکیل می‌دهد که ارکان اصلی الگوی مدیریت امام(ره) در بحران‌های مذکور کدامند؟ علاوه بر پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی پژوهش عبارتند از اینکه مفهوم بحران به چه معنا است؟ و منظور از شرایط بحرانی چیست و سطوح تحلیل بحران کدامند؟ رهیافت‌ها و الگوهای اصلی مدیریت بحران‌های سیاسی کدامند؟

یافته‌های پژوهش مؤید این فرض است که الگوی مدیریتی امام(ره) در بحران‌های سیاسی ترکیبی از دو مدل مدیریت سیستمیک و مدیریت کارزماتیک است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی همراه با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های طرح‌شده و بررسی صحت و سقم فرضیه مذکور است. ضرورت انجام این تحقیق از دو بعد قابل بررسی است. نخست از بعد نظری به این دلیل که اندک مطالعات انجام‌شده در این زمینه الگوی مدیریت سیستمیک در سیره امام را نادیده گرفته و الگوی مدیریت بحران در سیره امام را محدود به مدل سه‌مرحله‌ای مدیریت بحران در سه مرحله قبل، حین و بعد از بحران تحلیل می‌کنند (رجوع شود به افتخاری و حسین‌زاده، ۱۳۸۹). به همین دلیل

طرح چنین الگوی مدیریتی می‌تواند بر غنای تئوریک این حوزه بیافزاید. دوم از بعد کاربردی به این دلیل که بررسی و بازخوانی الگوی مدیریتی امام می‌تواند راهگشا و الهام‌بخش مدیران و مسئولان سیاسی ایران در اداره بحران‌ها باشد.

۱. چارچوب نظری پژوهش

در مطالعات مربوط به رهبری، برحسب معیارهای مختلف، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از انواع رهبران به عمل آمده است. یکی از این معیارها منبع اقتدار رهبران است که رهبری کاریزماتیک نیز در چارچوب آن مطرح می‌شود. این تقسیم‌بندی متأثر از دیدگاه ماکس وبر درباره انواع سلطه و اقتدار است و در مباحث مدیریت، ارزش زیادی دارد. البته از مفهوم رهبری کاریزماتیک ماکس وبر انتقادهای بسیاری شده است؛ باین حال، این مفهوم ارزش نظری خود را حفظ کرده است و پاسخ‌گوی نیازهای تئوریک مهمی می‌باشد. این مفهوم، به‌ویژه برای مطالعه جنبش‌های انقلابی اهمیت بسیاری دارد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۵-۲۰؛ فروید، ۱۳۶۲: ۱۶۴-۱۶۰). به نظر وبر، کاریزما نیرو و ویژگی‌ای است که باعث می‌شود افراد واجد آن از انسان‌های عادی متمایز و به‌صورت افرادی با قدرت‌ها یا ویژگی‌های فوق طبیعی، فوق انسانی یا دست‌کم استثنائی و نادر نمایانده شوند. در رهبری کاریزماتیک، اعتقاد پیروان به ویژگی خارق‌العاده رهبر اهمیتی اساسی دارد. بدون پیروی آزاد پیروان از رهبر کاریزما، کاریزمایی وجود نخواهد داشت. اساس اقتدار کاریزمایی روابط عاطفی است و دلدادگی پیروان به رهبر کاریزمایی مبتنی بر رفتار عاطفی است. پیدایش کاریزما مسیر عادی زندگی سیاسی را تغییر می‌دهد. رهبر کاریزمایی به دور خود پیروانی جمع می‌کند، نظام و قدرت مستقر را به زیر سؤال می‌برد و معنای جدیدی را از امور ارائه می‌دهد. کار رهبر کاریزمایی ترغیب و تهییج ابعاد عاطفی ذهن مردم است. درنتیجه، باید برای حفظ رابطه خود با پیروانش همواره پویا و فعال باشد و خطر کند (وبر، ۱۳۸۲: ۲۶۰-۲۵۵).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از محققان داخلی و خارجی با اتکاء و استناد به مدل رهبری ماکس وبر، سیادت و رهبری امام خمینی (ره) را کاریزماتیک خوانده و معتقدند همان‌گونه که سیادت و کاریزما با یک حالت انقلابی و مقتدرانه،

ارزش‌ها را دگرگون می‌کند و هنجارهای سنتی و عقلایی موجود را در هم می‌شکند (وهر، ۱۳۷۴: ۴۳۶)، امام خمینی (ره) نیز اقتدار و سیادت دو قشر اجتماعی سنتی و مدرن جامعه ایران را تحت الشعاع قرار داد و رهبری و سیادتی ورای اقتدار سنتی و عقلایی را بر جامعه ایرانی حاکم کرد. در این راستا نیکی کدی^۱ معتقد است پیروزی قرائت مطلق‌گرایانه امام خمینی (ره) از اسلام به این دلیل نبود که بیشتر مردم واقعاً این را به قرائت‌های لیبرال‌تر یا مترقی‌تر متفکران اسلامی روحانی یا غیرروحانی دیگر ترجیح دهند؛ بلکه به این سبب بود که در کنار مطلق‌گرایی نظری، کاریزمای وی و ویژگی‌های رهبری امام خمینی نیز مؤثر بودند (کدی، ۱۳۷۷: ۳۱۳). این سیادت و رهبری کاریزمایی در دوران مبارزه (۱۳۵۷-۱۳۴۲) برجسته‌تر و مشهودتر بود و توده‌های شهری و روستایی و طبقات متوسط اجتماعی در سایه همین سیادت، در بسیج سیاسی حضور فعال داشتند (بشیری، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

برخی دیگر از محققان نیز با تفکیک میان شخصیت کاریزمایی و رفتار کاریزماتیک، سیادت و رهبری امام (ره) را از نوع سیادت کاریزمایی الهی قلمداد کرده و معتقدند امام خمینی خواست معطوف به قدرت نداشت و همیشه اراده خود در رهبری سیاسی را معطوف به انجام تکلیف شرعی و خدمت به مردم می‌دانست (مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۴: ۱۷۴). گروه دیگری از محققان نیز بر این باورند که مردم ایران با بهره‌گیری از الگوی همانندسازی، عواطف خود نسبت به امام حسین (ع) را به امام خمینی (ره) منتقل کرده و باور کرده‌اند که در وجود رهبری انقلاب اسلامی ایران نیز یک سلسله خصلت‌های خارق‌العاده و فوق انسانی وجود دارد (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

به‌طور خلاصه، اقتدار کاریزمایی به‌شدت شخصی و منبعث از قدرت‌های خارق‌العاده تلقی می‌شود؛ ممکن است مذهبی یا غیرمذهبی باشد؛ رابطه‌ای عاطفی میان پیرو و رهبر است؛ متضمن رسالتی است که شاید احیای عقیده یا عرضه آرمانی نو باشد؛ در زمان بحران اجتماعی، احتمال ظهور آن افزایش می‌یابد؛ و بیشتر تغییرات اجتماعی و فکری را موجب می‌شود. و بر درباره شرایط پیدایش کاریزما

به تفصیل و روشنی سخن نمی‌گوید و فقط به این نکته کفایت می‌کند که این نوع رهبری در دوره‌های فشار و اضطراب روحی، طبیعی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی ظهور می‌کند. به عبارت دیگر، منشأ جنبش‌های کاریزمایی پیدایش خلأ معنایی است که در نتیجه عدم کفایت سنت‌ها و نظام فکری مستقر برای تبیین تحولات نو ایجاد می‌شود (وبر، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

همان‌گونه که گفته شد از مفهوم رهبری کاریزمایی وبر انتقادهایی شده است که از آن جمله می‌توان به وجود ابهام در مفهوم مزبور، کلی بودن آن و مشکل بودن استفاده از آن در عمل اشاره کرد؛ از این رو، برخی از اندیشمندان علوم سیاسی سعی کرده‌اند تا مفهوم رهبری کاریزمایی وبر را عملیاتی کنند. ویلنر از جمله این اندیشمندان است که تا حد زیادی در این کار موفق بوده است. به نظر ویلنر، مفهوم رهبری کاریزمایی چهار بُعد مهم دارد که می‌توان در آنها، ارتباط رهبر با پیروانش را مشخص کرد:

۱. بُعد تصور پیروان از رهبر: پیروان بر این باورند که رهبرشان توانایی‌های فوق بشری و خصلت‌های ویژه‌ای دارد؛
 ۲. بُعد پذیرش ایده‌های رهبر: پیروان، ایده‌ها و سخنان رهبر را صرفاً به دلیل آنکه وی آنها را بیان می‌کند، می‌پذیرند.
 ۳. بُعد اجابت و پذیرش: پیروان اوامر و دستورات رهبر را صرفاً به دلیل آنکه وی آنها را صادر کرده است، اجرا می‌کنند.
 ۴. بُعد احساسی و عاطفی: عکس‌العمل پیروان در مقابل رهبر آمیخته با محبت، دل‌بستگی و احترام و ایمان کامل است (Blondel, 1990, 120-125).
- از دیگر ایراداتی که بر نظریه وبر وارد است، حذف عنصر عقلانیت از رابطه پیروان و رهبری است. در نمونه رهبری امام - اگر بتوان آن را واجد ویژگی کاریزماتیک دانست - عنصر عقلانیت نقش اساسی دارد. با این حال علی‌رغم ایرادات وارده به نظریه وبر، این تئوری چارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد و برای رهبری امام علاوه بر عنصر کاریزماتیک، عنصر عقلانی نیز قائل است و الگوی مدیریتی امام را ترکیبی از این دو عنصر می‌داند.

۲. بحران: بازاندیشی یک مفهوم

علی‌رغم، مطالعات زیادی که درباره بحران انجام شده، ولی این تلاش‌ها، نه تنها موجب ارائه تعریف شفافی از این مفهوم نشده، بلکه آن را پیچیده‌تر ساخته است. به علاوه، انتظار از واژه بحران، برای اطلاق بر پدیده‌های مختلف و تبیین هدف‌های متفاوت، بر پیچیدگی این مفهوم افزوده است، و ارائه تعریف جامع از آن را دشوار نموده است، اما دشواری در تعریف بحران، مانع از ارائه یک تعریف نسبی از آن نمی‌شود.

برخی از دانش‌پژوهان، بحران را در معنای فشار، اضطراب، فاجعه، خشونت، فرصت خطرناک یا خشونت احتمالی به کار می‌برند. علوم اجتماعی، بحران را اختلال شدید جمعی در به هم ریختگی تعادل گروهی می‌بیند، که در آن عناصر جامعه هماهنگی خود را از دست می‌دهند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵۱).

دانش روابط بین‌الملل با عنایت به حوادثی مانند بحران موشکی کوبا، بحران‌ها را جانشین جنگ و نه صرفاً ماجراهای خطرناکی که مقدمه جنگ هستند تلقی می‌کند؛ از این نظر، کارکرد سیستمی بحران‌ها این است که منازعات بسیار حادی را که قابل حل از طریق دیپلماسی معمولی نبوده و در زمان‌های قدیمی‌تر از راه جنگ حل می‌شدند، بدون خشونت یا صرفاً با حداقل خشونت ممکن فیصله دهند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۷۴۸).

هنگامی که ظرفیت‌های عمومی یک نظام مثل تکنولوژی، ظرفیت فرهنگی، منابع انسانی، ساختارهای مسئول، ایدئولوژی مؤثر، میزان انعطاف و پاسخ‌گویی از ظرفیت تخریب، آسیب‌پذیری، نقطه ضعف، میزان دخالت متغیرهای بیرونی و حجم بحران‌های بالقوه کمتر باشد، با یک بحران سروکار داریم (ربیع، ۱۳۸۵: ۷۷).

مک‌کارتی^۱ معتقد است بحران‌ها موقعیت‌هایی هستند که مستلزم پاسخ‌آنی و اختصاص منابع فوق‌العاده‌اند. بحران‌ها در سطوح خرد و کلان روی می‌دهند. در سطح کلان، بحران‌ها شامل نزاع میان دولت‌ها، و در سطح خرد، بحران‌ها با نزاع میان گروه‌ها یا عاملان منفرد درمی‌گیرد (مک‌کارتی، ۱۳۸۱: ۱۳۰). مشخصه‌های بارز

هر بحران را آمیزه‌ای از سه عنصر تهدید یا فرصت، کوتاهی زمان موجود و میزان فشار روحی وارده تعیین می‌کند. موقعیت‌های بحرانی اهداف واحد تصمیم‌گیری را به خطر می‌اندازند، مدت زمان موجود برای پاسخ‌دهی پیش از تغییر دادن تصمیم را محدود و تصمیم‌سازان را غافلگیر می‌کنند (مک‌کارتی، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

دیویس^۱ (۱۹۶۳) به بحران به صورت یک توالی می‌نگرد. از نگاه او بحران در چند مرحله رخ می‌دهد: مرحله پیش از بحران، مرحله سکون^۲ که در آن جامعه در حالت بهنجار به سر می‌برد؛ مرحله اخطار یا تهدید، که در آن نشانه‌گان خطر ظهور می‌کنند اما همیشه به طور جدی با آنها برخورد نمی‌شود؛ مرحله اثر که در آن بحران به ناگهان حمله‌ور می‌شود؛ مرحله مابعد اثر که در آن میزان آسیب‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ و در نهایت، مرحله طولانی مدت بازیابی. ربیعی مرحله‌بندی دیگری را ارائه می‌کند که در آن جامعه برای رسیدن به یک بحران از مراحل نقطه‌ضعف، آسیب‌پذیری، آسیب‌پذیری مزمن و تهدید می‌گذرد (ربیعی، ۱۳۸۵: ۸۵). به نظر می‌رسد مرحله‌بندی ربیعی بیشتر ناظر بر بحران‌های اجتماعی و مرحله‌بندی دیویس بیشتر ناظر بر بحران‌های طبیعی باشد.

در عرصه سیاست، بحران به معنای هنگامه‌ای است که منش و نهادهای ملی به طور جدی تهدید می‌شوند. بحران‌های سیاسی معمولاً به مثابه وضعیت‌هایی درک می‌شوند که بقای یک نظام سیاسی در آنها مطرح است؛ به عبارت دیگر کنشهای متقابل سیاسی شدیدی هستند که آثاری برای اثبات الگوهای برخی کنش‌های متقابل دارند که در نتیجه آن ثبات و توازن نظام سیاسی و اجتماعی برهم می‌خورد (مستقیمی، ۱۳۷۳: ۳). این تعریف از بحران سیاسی اعم از مفاهیم نزدیک مثل بی‌ثباتی، ناآرامی، جنگ و شورش است. بحران سیاسی، وضعیتی ناپایدار و متزلزل است که در چارچوب آن، تغییر قطعی - بهتر یا بدتر - در شرف وقوع است؛ به عبارت دیگر، وضعیتی است که نظم سیستم اصلی یا فرعی را مختل کند و پایداری آن را برهم زند و به تغییرات اساسی منجر شود. رهیافت برای حل بحران به تصمیم‌گیرندگان نزدیک به موضوع برمی‌گردد؛ اگر آنها بحران را درست درک

1. Davis

2. Quiescent

نکنند، ممکن است رویدادها به سرعت از کنترل خارج شده و به خشونت منجر شود یا خشونتی که از قبل آغاز شده، تشدید شود. بنابراین بحران، زمینه و بستری است برای به وجود آمدن آشوب، بی‌ثباتی، ناآرامی، جنگ و شورش. هرچند ممکن است بحران امری فراگیر بوده و مفاهیمی مانند بی‌ثباتی، ناآرامی، جنگ و شورش در رابطه با موضوع خاصی به وجود آید، ولی نسبت به همدیگر تأثیرگذار هستند. بنابراین با تعریف فوق از بحران سیاسی، این نوشتار بین بحران به عنوان یک حالت و وضعیت و نتیجه آن تفاوت قائل می‌شود و بحران سیاسی را به منزله یک حالت و وضعیت خاص مورد بررسی قرار می‌دهد و نه به عنوان نتیجه آن.

۳. سطوح تحلیل بحران

برای اینکه بتوان بحران‌ها را شناسایی و تفکیک کرد بهتر است که آنها را دسته‌بندی کرده و مباحثی را برای تفکیک آنها در نظر گرفت. به اعتبار موضوع، بحران‌ها را می‌توان به بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، قومی، و... صورت‌بندی کرد. به اعتبار شدت تهدید، تداوم زمانی و درجه آگاهی نیز برخی بحران‌ها را به بحران‌های شدید، نوظهور بدعتی، کند، موردی، انعکاسی، برنامه‌ای، عادی و اداری تقسیم‌بندی کرده‌اند. به اعتبار گستردگی (فراگیری)، می‌توان بحران‌ها را به بحران‌های محلی، ملی، فراملی (یا محدود و فراگیر) تقسیم کرد. به اعتبارهای دیگر، نظیر علل و عوامل، دامنه و سطح، اهداف مورد حمله و... نیز می‌توان به گونه‌شناسی دیگری از بحران‌ها پرداخت (تاجیک، ۱۳۸۳).

بعضی از بحران‌ها به صورت ناگهانی و یک‌دفعه به وجود می‌آیند و اثرات ناگهانی بر محیط درونی و بیرونی سازمان می‌گذارند. به این بحران‌ها، بحران‌های ناگهانی^۱ می‌گویند. در مقابل این بحران‌ها، بحران‌های تدریجی^۲ وجود دارند که از یک‌سری مسائل بحران‌خیز شروع می‌شوند و در طول زمان تقویت شده و تا یک سطح آستانه ادامه و سپس بروز پیدا می‌کنند (Peter & David, 1999: 13-15).

از منظری دیگر، بحران‌های سیاسی را برحسب وسعت مکانی، عوامل درگیر و

1. Abrupt Crises

2. CUMULATIVE CRISES

گسترده جغرافیایی تعارضات، به دو دسته داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌کنند. بحران‌های سیاسی داخلی، شرایط نامتعارفی است که معمولاً در ساختار سیاسی یک کشور پدیدار می‌شود و برحسب ماهیت، زمان، دامنه، شدت و نوع عوامل درگیر در آن، شامل اشکال گوناگونی است، مثل مبارزه شدید و گسترده بین احزاب و سازمان‌های سیاسی رقیب برای کسب قدرت، ایجاد اختلافات شدید بین جناح‌های مختلف حکومت، کودتای نظامی، اعتصابات دامنه‌دار، شورش‌های خیابانی، درگیری‌های قومی و جنگ‌های چریکی.

بحران‌های بین‌المللی عبارت است از شرایط غیرمتعارفی که در چارچوب روابط بین دو کشور بین دو یا چند کشور به‌وجود می‌آید و برحسب گستره جغرافیایی دارای اشکال گوناگونی است. مانند بحران اختلاف یا تیرگی روابط تا سرحد جنگ بین دو یا چند کشور یا بحران منطقه‌ای یا بحران جهانی و... (کاظمی، ۱۳۶۶: ۳۲۵). در این پژوهش بحران بین‌المللی محل بحث ما نیست و منظور از بحران سیاسی در سطح داخلی است که در دهه ۱۳۶۰ در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران پدیدار شد.

۴. الگوهای مدیریت بحران‌های سیاسی

در ادبیات مدیریت، الگوهای متعددی در مورد مدیریت بحران مطرح شده است که عمده مدل‌ها بر پایه گسترش آمادگی در جامعه استوار است. براساس نظرات پیرسون^۱ و کلایر^۲، مدیریت بحران عبارت است از، تلاش نظام‌یافته توسط اعضای سازمان همراه با ذی‌نفعان خارج از سازمان، در جهت پیشگیری از بحران‌ها و یا مدیریت اثربخش آن در زمان وقوع (Mcconkey, 1987: 43).

مدل بارنت^۳: بارنت معتقد است چهار عامل در مدیریت بحران وجود دارد که عبارتند از: فشار زمانی، مسائل مربوط به کنترل، سطح تهدید و محدودیت‌های مربوط به انتخاب نوع مقابله با بحران. بارنت ادعا می‌کند این عوامل توانایی یک

-
1. Pearson
 2. Clair
 3. Burnett

سازمان را برای تمرکز و مدیریت استراتژیک یک موقعیت بحرانی کاهش می‌دهد. طبق این مدل تا زمانی که این چهار عامل تحت مدیریت سازمان قرار نگیرد، مدیریت استراتژیک بحران آغاز نخواهد شد. بارنت این مدل شش مرحله‌ای را به سه طبقه کلی دسته‌بندی می‌کند:

۱. شناسایی: این مرحله ترکیبی از هدف‌گذاری و تحلیل محیط و به عبارت دیگر، آمادگی در مقابل بحران می‌باشد؛
۲. مواجهه: شامل ایجاد استراتژی و ارزیابی استراتژی است؛ نقطه‌ای که سازمان با بحران درگیر می‌شود؛

۳. پیکربندی مجدد: دربرگیرنده اجرای استراتژی و کنترل استراتژی است. یعنی چگونگی تطبیق سازمان با موقعیت بحرانی (یزدان‌پناه، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۶).

مدل سه مرحله‌ای مدیریت بحران: این مدل از لحاظ اینکه متعلق به هیچ‌یک از نویسندگان به تنهایی نیست، منحصر به فرد است. کومبز^۱ اعتقاد دارد مدل سه مرحله‌ای بر بسیاری از مدل‌های مدیریت بحران انطباق دارد. این مدل از سه مرحله قبل از بحران، حین بحران و پس از بحران تشکیل شده است. مرحله قبل از بحران شامل تمامی اقدامات برای جلوگیری از بحران است و دربرگیرنده برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، ایجاد تیم بحران، تدوین برنامه بحران و تمامی اقداماتی که برای جلوگیری از بحران مورد نیاز است، می‌باشد. مرحله حین بحران مربوط به گام‌هایی برای پاسخ و مقابله با بحران است. این مرحله شامل شناسایی و تشخیص بحران و گردآوری اطلاعات می‌باشد. مرحله پس از بحران نیز از زمان بحران و حل مسئله شروع می‌شود و شامل اطمینان از رفع بحران، اطمینان از امنیت سازمان و یادگیری از رویداد به منظور جلوگیری از رخ دادن مجدد آن است.

مدل مدیریت بحران تیری و میتراف:^۲ تیری و میتراف اظهار می‌کنند که مدیریت اثربخش بحران سازمانی، جدا از نوع بحران، شامل اداره کردن پنج مرحله مشخص است که بحران‌ها طی می‌کنند:

۱. شناسایی یا ردگیری علائم؛

1. Coombs

2. Thierry C. Pauchant & Ian I. Mitroff

۲. آمادگی و پیشگیری؛

۳. مهار ویرانی؛

۴. بهبود؛

۵. یادگیری.

این مدل با شناسایی یا ردگیری علائم بحران شروع می‌شود و سپس با فرایند یادگیری از مرحله بهبود به مرحله پایان می‌رسد و سپس نتایج یادگیری به مرحله اول برمی‌گردد و این چرخه همین‌طور ادامه می‌یابد. بر این اساس، دو مرحله اول، جزء مراحل قبل از بحران است و مدیریت پیش فعال بحران را شامل می‌شود. هر تلاش یا فعالیتی در طول این مراحل کمک زیادی به شناسایی، پیشگیری و یا جلوگیری از بحران‌های بالقوه در مراحل اولیه می‌کند. در مقابل آن، مراحل سوم و چهارم به عنوان مراحل بعد از بحران هستند که هر فعالیتی در طول آنها صورت می‌گیرد به عنوان فعالیت‌های واکنشی یا منفعل هستند که تلاشی است در جهت مقاومت و یا کنترل شدید بر یک بحران ظاهر شده و یا حداقل کردن ویرانی‌های احتمالی آن (Parnell, Crandall & Menefee, 1997: 9-10).

الگوی سیستمی له‌چات^۱: که معطوف به رویکرد سیستمی است و دارای عناصری است که با یکدیگر در تعامل هستند. له‌چات چرخه مدیریت بحران را متشکل از پنج مرحله انتظار، اعلام خطر، نجات، عادی‌سازی و توان‌بخشی می‌داند (آهنچی، ۱۳۷۶: ۱۴۷-۱۴۵).

رویکرد سیستمی مدیریت بحران: در رویکرد سیستمی، کانون توجه، بیشتر بر چگونگی وقوع بحران متمرکز است. از این نظر، بحران وضعیتی است که در آن، یک سیستم یا بخش‌هایی از آن، مختل (یا تهدید به اختلال) شده و تغییرات ناگهانی یا مخرب در یک یا چند متغیر سیستمی اساسی (برای مثال، تغییر ناگهانی در قدرت بازدارندگی یک ابرقدرت در برابر ابرقدرت دیگر در سطح بین‌المللی یا اختلال در کارکرد سیستم‌های فرعی نظام سیاسی در سطح داخلی) باعث بی‌ثباتی کل سیستم می‌شود (Herman, 1972: 130-131). هرچند این تعریف بیشتر معطوف به بحران‌های

بین‌المللی است، با اطلاق عنوان سیستم به هر مجموعه‌ای متشکل از متغیرهای متعامل با هم، مانند کل یک کشور یا یک منطقه از کشور می‌توان تعریف را به همه مجموعه‌های این‌چنینی تعمیم داد و مدعی شد که هرکدام از این سیستم‌ها با پیدایش اختلال جدی در کل یا بخشی از حوزه خود دچار بحران می‌شوند. بنابراین اگر نظام سیاسی به عنوان یک سیستم دچار بحران شود برای حل این بحران باید از مکانیسم‌ها و ساختارهای موجود در سیستم (قوه مقننه، قوه قضائیه، نهادهای نظامی - امنیتی و...) استفاده کرد. در پژوهش حاضر این تلقی از الگوی سیستمیک مدیریت بحران در سیره امام مورد نظر است.

۵. الگوی مدیریت امام خمینی (ره)

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، دشمنان داخلی و خارجی از یک‌سو در جهت خاموش کردن و کاستن شتاب پیشرفت انقلاب، با بهره‌گیری از امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، با ایجاد ناامنی، آشوب، کودتا، تفرقه‌افکنی در صف انقلابیون اعم از حاکمان، مردم و گروه‌های مبارز، تحریم اقتصادی، حمله نظامی، عملیات روانی و... بحران‌آفرینی نموده و از سوی دیگر اختلاف سلاقی و گرایش‌ات جریان‌های انقلابی منجر به بروز شرایط دفعی فقدان تصمیم‌گیری شده و شکل‌گیری بحران‌های تهدیدآمیزی را در پی داشته است.

با مطالعه شیوه‌های مدیریتی امام خمینی (ره) در طول دوران رهبری انقلاب، می‌توان دریافت کلیه اصول و مبانی دانش مدیریت از قبیل هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، تقسیم‌سازی، تصمیم‌گیری، کنترل و نظارت در تمام تصمیمات ایشان به کار گرفته شده است و از آنها در سیاست کلان کشور و امر توسعه و سیاست خارجی و عدالت اجتماعی در کنار آرمان‌های اسلامی و انقلابی و اصول دینی به خوبی استفاده کرده‌اند (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۳). مدیریت سیستمیک و همچنین مدیریت کاریزماتیک بحران‌های سیاسی براینند چنین مدیریتی بود که توانست مردم را در تمام صحنه‌های انقلاب حفظ کند.

امام خمینی (ره) در دوران رهبری خویش بر انقلاب نشان دادند که می‌توان تمام زمینه‌های علم مدیریت نوین و تئوری‌ها و نظریات این علوم را در قالب اسلام

به صورت عملی و علمی به اجرا گذاشت که از مهم ترین آنها می توان به «مدیریت بحران» اشاره کرد (اشرفی، ۱۳۷۸: ۱۸۸). امروزه مدیریت بحران یکی از اجزای جدایی ناپذیر و از مشغله های عمده در سطوح عالی مدیریت امنیتی محسوب می شود.

یکی از الگوهای رایج در سطح واحدهای سیاسی، مدیریت سیستمیک بحران های سیاسی و جنگ است. در این الگو، هرگونه تصمیم گیری و مدیریت بحران در چارچوب مکانیسم ها و ساختارهای موجود در سیستم اتخاذ می شود. مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی (ره) در طول جنگ ایران و عراق - به ویژه سال های نخستین جنگ - نشان می دهد که ایشان از شیوه مزبور مدیریت بحران ها به نحو احسن استفاده کردند. برخلاف تصور اغلب افرادی که در مورد شیوه مدیریت امام آن را صرفاً کارزماتیک و در ارتباط مستقیم با مردم می پندارند، ایشان از مدیریت سیستمیک نیز نهایت استفاده را می کردند و اصولاً به این روش بیشتر اعتقاد داشتند. نمونه های متعددی وجود دارد که توضیح دهنده مدیریت سیستمیک در سیره امام خمینی (ره) است. تأکید ایشان بر استفاده از ظرفیت های سیستمی در جریان مدیریت جنگ تحمیلی از نمونه این موارد است. از جمله این نهادها می توان به شورای عالی دفاع اشاره کرد.

تأکید خاصی که حضرت امام بر نقش شورای عالی دفاع در طول جنگ تحمیلی داشتند، نمونه ای از الگوی مدیریت سیستمیک در سیره ایشان است. ادامه جنگ تحمیلی پس از آزادی خرمشهر و پیشروی در خاک عراق از جمله تصمیماتی است که امام (ره) در مدیریت جنگ بر مبنای الگوی مدیریت سیستمیک و با پیشنهاد اعضای شورای عالی دفاع اتخاذ کردند. در طول جنگ تحمیلی دو مقطع زمانی خاص وجود داشت. مقطع نخست مربوط به آغاز جنگ تا آزادسازی خرمشهر است که استراتژی ایران نظامی و با هدف بیرون راندن عراق از خاک کشور بود و مقطع بعدی مربوط به پس از آزادسازی خرمشهر است که استراتژی ایران دوگانه بود. مسئولان رسمی و سیاسی کشور معتقد به ادامه جنگ برای کسب پیروزی و پایان جنگ از طریق دیپلماسی بودند که این استراتژی بلافاصله پس از آزادسازی خرمشهر آغاز شد. این تصمیم در جلسه شورای عالی دفاع که در محضر امام تشکیل

شد، اتخاذ گردید. لذا عملاً استراتژی پس از آزادی خرمشهر استراتژی سیاسی شد. یعنی انجام یک عملیات نظامی برای آنکه بتوان از طریق دیپلماسی جنگ را تمام کرد. به عبارت دیگر قرار شد عملیات نظامی به عنوان ابزاری در خدمت دیپلماسی قرار گیرد. این استراتژی سیاسی بود، ولی عملیات و جنگ هدف نبود بلکه هدف حمایت از سیاست خارجی بود. با این استراتژی همه مسئولان سیاسی و نظامی موافقت کردند اما امام در مورد این مسئله ابهام داشتند و سؤال کردند «چرا باید از مرز عبور کنیم» (الفت‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳۵). پس از شنیدن استدلال‌ها امام یک هفته فکر کردند و سپس نظر موافق خود را اعلام کردند و در پی آن عملیات رمضان طراحی شد و هدف آن پیشروی نیروهای ایران تا کنار اروندرود بود تا قسمتی از خاک عراق در اختیار نیروهای ایران قرار گیرد. بنابراین امام در طول جنگ تحمیلی همواره بر تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در شورایعالی دفاع تأکید داشت. در این رابطه، ایشان در بیانیه‌ای خطاب به مردم و مسئولان در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲۵ ضمن تأکید بر معیار بودن قانون اساسی در اعمال نهادها و مأموریت یافتن شورایعالی دفاع می‌فرمایند: «مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا کند» (صحیفه امام، ج ۱۲، ۱۲۸). بنابراین مدیریت جنگ و تصمیم به ادامه آن از سوی حضرت امام(ره) در چارچوب مدیریت سیستمیک بحران قابل تحلیل است؛ چراکه این بحران از طریق شورایعالی دفاع که یکی از مکانیسم‌ها و ساختارهای موجود در نظام سیاسی ایران بود، مرتفع شد.

امام(ره) در کنار الگوی سیستمیک از الگوی کاریزماتیک نیز در طول جنگ تحمیلی استفاده کردند. نمونه این امر نخستین پیام امام(ره) درباره جنگ است که در دوم مهر ۱۳۵۹ صادر شد: «شما می‌دانید که این جنگ بین ایران و بعثیان عراق جنگ بین اسلام و کفر و قرآن کریم و الحاد است. از این جهت بر همه ما و مسلمانان جهان لازم است که از اسلام عزیز و قرآن کریم دفاع کنیم. شما برادران ارتشی و غیرارتشی و همه قوای مسلح برای دفاع از اسلام به پا خیزید. خداوند با شماست» (الفت‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳۵). درواقع، هنر امام در تلفیق این نوع مدیریت با الگوی سابق بود. این نوع مدیریت بر ماهیت و نوع رابطه امام با مردم که تحت تأثیر

کاریزمای بالای ایشان قرار داشت، مبتنی بود. برآیند چنین مدیریتی، حضور تعیین‌کننده نیروهای مردمی - به‌ویژه سپاه و بسیج - در جبهه‌های جنگ بود و درنهایت این نیرو در عقب راندن نیروهای عراق از خاک ایران، نقش اصلی را ایفا کرد.

دومین نمونه از الگوی مدیریت سیستمیک در سیره امام(ره) را می‌توان در رابطه با انتخابات مجلس سوم مشاهده کرد. سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷ در شرایطی برگزار شد که گروه‌های رقیب در قالب دسته‌های مختلف اسلامی به رقابت پرداختند. در این شرایط، گروه‌های اسلامی که قبلاً حول حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز تجمع یافته بودند، به دلیل اختلاف سلیقه‌های مختلف با نگرش‌های متفاوت تقسیم شدند. جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف مستضعفین و محرومین سه شکل مهم و فعال در انتخابات بودند. فضای تبلیغاتی حاکم بر انتخابات و گرایش مردم به جناح چپ (مجمع روحانیون مبارز) و شعارهای عدالت‌خواهانه و مساوات‌جویانه و دفاع از محرومین و مستضعفان از طرف مجمع روحانیون مبارز، منجر به پیروزی چشمگیر جناح چپ در انتخابات شد؛ به‌طوری‌که تقریباً دو سوم کرسی‌های مجلس سوم را نیروهای متمایل به جناح چپ اشغال کردند. براساس برنامه تعیین‌شده پس از پایان مهلت ثبت‌نام به مدت ۵ روز صلاحیت کاندیداها بررسی می‌شد. یکی از تفاوت‌های این دوره با دوره قبل، اختلاف نظر میان شورای نگهبان و وزارت کشور بود که کدام‌یک از نهادها از نظر قانون حق دارند به صلاحیت داوطلبان رسیدگی کنند. طبق ماده ۵۰ قانون انتخابات و تبصره یک آن، مدیریت اجرایی انتخابات موظف بود پس از ثبت‌نام، نسبت به احراز صلاحیت کاندیداها از طریق مراجع قانونی ذیصلاح اقدامات لازم را به‌عمل آورده و اسامی آن عده از کاندیداهایی را که حائز شرایط قانونی بودند، اعلام کنند. از سوی دیگر شورای نگهبان مدعی بود براساس اصل ۹۹ قانون اساسی حق نظارت بر تشخیص صلاحیت کاندیداها را دارد و صلاحیت کاندیداهای نمایندگی باید توسط شورای نگهبان نیز مورد بررسی قرار گیرد. در مورد حق نظارت شورای نگهبان بر تشخیص صلاحیت کاندیداها، وزارت کشور مدعی بود احراز صلاحیت به‌عهده هیئت‌های اجرایی است و فقط کسانی که

صلاحیت‌شان تأیید نشده در هیئت نظارت استان و یا هیئت مرکزی مطرح می‌شوند (جهان‌محمدی، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۱). در پی بالا گرفتن اختلاف پیش‌آمده در مورد احراز صلاحیت کاندیداها و نحوه انتخاب هیئت اجرایی سومین دوره انتخابات مجلس بین شورای نگهبان و وزارت کشور، رئیس‌جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۶ طی نامه‌ای به حضرت امام پیشنهاد کردند که با توجه به عدم دستیابی به نتیجه از تلاش میانجی‌گرانه‌ای که داشته‌اند، طرفین را ملزم و مکلف فرمایند که در اسرع وقت از هر طریق ممکن و البته قانونی هیئت اجرایی دیگری را انتخاب و به جای هیئت غیرقانونی قبلی اعلام کنند. حضرت امام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۸ پاسخ مرقوم فرمودند: «چون بنا ندارم در انتخابات دخالت کنم احمد کوشش می‌کند راه‌حلی پیدا کند» (صحیفه امام، ج ۲۰، ۱۶۸). بر این اساس مرحوم حاج سیداحمد خمینی در ۱۳۶۶/۱۲/۲۹ نامه‌ای به حضرت امام به این شرح نوشت: «در مورد معتمدین و هیئت اجرایی انتخابات تهران آنچه موجب دوگانگی برداشت و نظرات هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان در انتخابات و وزارت کشور شده بود به این نتیجه رسید که از لیست مورد قبول هیئت نظارت تهران ۴ نفر به انتخاب آن هیئت و از لیست مورد قبول وزارت کشور ۴ نفر به انتخاب فرماندار تهران هیئت اجرایی تشکیل گردد و کارهایی که تاکنون انجام شده است و اعضای علی‌البدل به همان صورت قبل باشد. بدیهی است انتخاب این‌گونه افراد تنها با دستور حضرت‌عالی بلامانع است و مشکل حل می‌گردد» (صحیفه امام، ج ۲۰، ۱۷۰). امام نیز در جواب با این راه‌حل موافقت کردند. سرانجام با این تدبیر امام روند برگزاری مقدمات انتخابات که به دلیل اختلاف نظر شدید شورای نگهبان با وزارت کشور به بن‌بست رسیده بود سرعت گرفت و هیئت‌های اجرایی و نظارت انتخاب شدند و عملاً آغاز سال ۱۳۶۷ با رقابت جدی و تنگاتنگ کاندیداها در تهران و شهرستان‌ها همراه شد. پس از برگزاری انتخابات اختلاف جدی بر سر نتیجه انتخابات تهران به وجود آمد. شورای نگهبان در جلسه یکشنبه ۱۳۶۷/۲/۱۸ و دوشنبه ۱۳۶۷/۲/۱۹، پرونده بعضی از حوزه‌های انتخابیه را بررسی و صحت انتخابات برخی از حوزه‌های انتخابیه را تأیید نکرد و در نتیجه ابطال شد که این ابطال مورد قبول وزارت کشور نبود و بر سر آن اختلافاتی روی داد. وزارت کشور (علی‌اکبر محتشمی‌پور) در این زمان اصرار

داشت که هیئت نظارت شورای نگهبان بی‌طرفی خود را نقض کرده و به جانبداری از جناح خاصی (جامعه روحانیت مبارز و گروه‌های هم‌فکر آن) گرایش یافته است (فوزی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). این اختلاف به‌حدی بالا گرفت که نظام جمهوری اسلامی را با بن‌بست سیاسی مواجه کرد. برای برون‌رفت از این بحران حضرت امام طی نامه‌ای به شورای نگهبان از این شورا خواستند که انتخابات تهران را صحیح و صحت آن را در رسانه‌ها اعلام کنند. این نامه از تریبون مجلس قرائت شد و شورای نگهبان نیز با صدور نامه‌ای اعلام کرد که طبق تأیید حضرت امام، انتخابات تهران صحیح است. بنابراین حل بحران سیاسی که در طول برگزاری سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی روی داد از طریق الگوی مدیریت سیستمیک قابل تحلیل است؛ چراکه حضرت امام با استفاده از ظرفیت‌های قانونی نهاد شورای نگهبان که مکانیسمی درونی در ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی است، استفاده نمودند.

حضرت امام علاوه بر استفاده از الگوی مدیریت سیستمیک در انتخابات مجلس سوم، از شیوه کاریزماتیک نیز استفاده کردند. در وضعیت بحران‌زده آن زمان که جنگ به شدت ادامه داشت، بمباران شیمیایی حلبچه صورت گرفته بود و بیش از ۱۴۰ موشک به تهران اصابت کرده بود و تهران به شهری خاموش و نیمه‌تعطیل تبدیل شده بود، برخی از مسئولان از ترس اینکه مبدا مردم در انتخابات شرکت نکنند، پیشنهاد تعویق زمان برگزاری انتخابات را مطرح می‌کردند. به همین دلیل در ۱۱ فروردین ۱۳۶۷ حضرت امام طی پیام مهمی خطاب به ملت فرمودند: «به یاری خداوند متعال ملت شریف ایران با حضور گسترده خود انتخابات را در موعد مقرر و با قدرت و قاطعیت برگزار می‌کنند و مطمئناً در زیر موشک و بمب هم اگر قرار گیرند به پای صندوق می‌روند و به تکلیف شرعی و الهی خود عمل خواهند نمود و اینجانب تحت هر شرایطی در انتخابات شرکت خواهم نمود» (صحیفه امام، ج ۲۰، ۲۱۰). به دنبال صدور این پیام در روز ۱۹ فروردین انتخابات در سراسر کشور با شکوه و عظمت خاصی برگزار شد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد ترکیبی از دو سبک مدیریت بحران‌ها - مدیریت سیستمیک و مدیریت کاریزماتیک - در سیره امام(ره) مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بدین‌منظور جنگ تحمیلی و سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌عنوان دو بحران سیاسی که در دهه اول انقلاب ظهور یافتند مورد بررسی قرار گرفتند. الگوی مدیریت حضرت امام در هر دو مورد ترکیبی از مدیریت سیستمیک و مدیریت کاریزماتیک بود. در طول جنگ تحمیلی الگوی مدیریت امام از یک طرف بر رویکرد سیستمی در چارچوب شورایعالی دفاع متمرکز بود و از سوی دیگر بر آموزه‌های دینی و روان‌شناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره‌گیری از اصول روان‌شناختی سعی می‌کردند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد بحرانی حفظ کنند و از سوی دیگر، امام توانستند با استفاده از نفوذ خود در میان مردم و با بهره‌گیری از ویژگی‌های کاریزماتیک خود، به بهترین وجهی آنها را برای حضور در جبهه‌های جنگ بسیج کنند. در مورد انتخابات مجلس سوم نیز حضرت امام از یک‌طرف با استفاده از رویکرد سیستمی در قالب اختیارات قانونی شورای نگهبان نتایج انتخابات حوزه‌های مورد مناقشه را تأیید کردند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از نفوذ کاریزماتیک خود در بین اقشار مختلف مردم، آنها را به مشارکت در انتخابات تشویق می‌کردند. بنابراین به‌نظر می‌رسد در تحلیل الگوی مدیریت بحران در سیره امام(ره) نه رویکرد سیستمی می‌تواند به‌تنهایی، تحلیل قابل‌قبولی ارائه کند و نه رویکرد کاریزماتیک. به همین دلیل برای دستیابی به تحلیلی جامع باید عناصری از هر دو رویکرد را به‌کار گرفت.*

منابع

- آهنچی، محمد (۱۳۷۶)، *مدیریت سوانح: مفاهیم، اصول و تئوری‌ها*، تهران: مرکز آموزش و تحقیقات.
- اشرفی، اکبر (۱۳۷۸)، *مبانی رهبری سیاسی امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- افتخاری، اصغر؛ حسین زاده، ابوالحسن (۱۳۸۹)، «الگوی مدیریت بحران در سیره امام خمینی»، *فصلنامه آفاق امنیت*، شماره ۹.
- الفت‌پور، علی (۱۳۸۹)، *مروری بر مقاطع بحرانی تاریخ جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات پرستا.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *جامعه مدنی و توسعه در ایران*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *مدیریت بحران: نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر در ایران*، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، *مدیریت بحران رسانه*، سایت باشگاه اندیشه: www.bashgah.net.
- جهان‌محمدی، رضا (۱۳۸۹)، *دوره سوم مجلس شورای اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسین زاده، ابوالحسن (۱۳۸۸)، «منشور اخلاقی امام خمینی در مدیریت»، *روزنامه کیهان*، مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۸، شماره ۱۹۳۸۰.
- حسینی، حسین (۱۳۸۱)، *رهبری و انقلاب: نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره).
- حسینی، حسین؛ بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، «فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران»، *مجله مدرّس علوم انسانی*، شماره ۱۲.
- دوثرتی و فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- ربیعی، علی (۱۳۸۵)، *زننده باد فساد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صحیفه امام (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: ۱۳۸۷.
- فروید، ژولین (۱۳۶۲)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه نیک‌گهر، تهران: نشر نیکان.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۷)، *تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران: ۱۳۸۰ -*

۱۳۵۷، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
 کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۶)، مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 کدی، نیکی آر (۱۳۷۷)، «مطالعه تطبیقی انقلاب‌های ایران»، ترجمه فردین قریشی، مجله متین، شماره ۱.
 مستقیمی، بهرام (۱۳۷۳)، «در باب تعریف بحران در نظام بین‌المللی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۳.
 مک کارتی، شاون پی (۱۳۸۱)، نقش اطلاعات در مدیریت بحران، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
 مهدوی‌زادگان، داود (۱۳۸۴)، «شیوه رهبری امام خمینی و سیادت وبری»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۹.
 وبر، مارکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عمادزاده و دیگران، تهران: انتشارات مولی.
 وبر، مارکس (۱۳۸۲)، دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
 یزدان‌پناه، مهشید (۱۳۸۱)، «برنامه‌ریزی و مدیریت بحران»، نشریه مدیریت، شماره ۱۲۷.

Blondel, Jean (1990), *Comparative Government*, London: Philip Allan.
 John A. Parnell; William Rick crandall; Michael L. Menefee (1997), "Management Perceptions of Organizational Crises: A Cross-Cultural Study of Egyptian Managers", *Academy of Strategic and Organizational Leadership Journal*, Vol. 1, No. 1.
 McConkey, Dale (1987), "Planning for Uncertainty", *Business Horizons Journal*, Vol. 30.
 Peter, Hwang, Lichtenthal, J. David (1999), "Anatomy of Organizational Crises", *Institute for the Study of Business Markets*, the Pennsylvania.
 Hermann, C.F (1972), *Crisis in Foreign Policy: A Simulation Analysis*, Indianapolis, Bobbs Meririll.

